

گزارش

گزارش «شرق» از صدور قطع‌نامه ضدایرانی، تداوم فشار غرب بر برنامه هسته‌ای ایران، واکنش تهران و پایان رسمی توافق مصر

خاکستر قاهره

مالک مصدق؛ با توجه به گزارش‌های متعدد رسانه‌ای درباره ارائه پیش‌نویس قطع‌نامه ضد ایرانی از سوی تروینکای اروپا و آمریکا، از مدت‌ها قبل مسجل بود که این سند در شورای حکام به تصویب خواهد رسید و در همین راستا روز پنجشنبه قطع‌نامه جدید علیه برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای ایران به رأی گذاشته شد و با ۱۹ رأی موافق، ۱۲ رأی معتنع و سه رأی مخالف تصویب شد. در این قطع‌نامه، بدون هیچ اشاره‌ای به سطح گسترده همکاری‌های جمهوری اسلامی ایران با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، تهران به «عدم پایبندی به تعهدات پادمانی» متهم شده است. متن قطع‌نامه براساس گزارش اخیر رافائل گروسی مدیرکل آژانس تدوین شده و در آن بر ضرورت دسترسی فوری آژانس به اطلاعات دقیق درباره ذخایر مواد هسته‌ای اعلام‌شده ایران تأکید شده است. سند تصویب‌شده همچنین ادعا می‌کند که براساس «بازارعمال قطع‌نامه‌های شورای امنیت در سپتامبر ۲۰۲۵»، ایران موظف به تعلیق همه فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی، بازفرآوری، تحقیق و توسعه و پروژه‌های مرتبط با آب سنگین است. در ادامه قطع‌نامه، از ایران خواسته شده مطابق پروتکل الحاقی عمل کند و اطلاعات کامل مربوط به وضعیت اورانیوم غنی‌شده و جزئیات تأسیسات تحت پادمان را در اختیار آژانس قرار دهد. علاوه‌براین از مدیرکل آژانس درخواست شده است که پیش از هر نشست شورای حکام، گزارشی جامع درباره نحوه اجرای تعهدات پادمانی ایران طبق معاهده امنیتی‌بی و همچنین اجرای مفاد همه قطع‌نامه‌های قبلی شورای امنیت ارائه کند. در بخش دیگری از این قطع‌نامه، ایران ملزم شده است که به همه تعهدات قانونی خود ذیل قطع‌نامه‌های شورای امنیت پایبند باشد و همکاری «کامل، مؤثر و بدون تأخیر» با آژانس را از طریق ارائه اطلاعات، فراهم‌کردن دسترسی‌ها و اجرای بندهای اصلاحی ازجمله بند ۳٫۱ ادامه دهد. در این سند تأکید شده که آژانس باید بتواند بدون وقفه به اطلاعات دقیق درباره موجودی مواد هسته‌ای ایران دسترسی داشته باشد و تمهیدات لازم برای راستی‌آزمایی این اطلاعات در اختیارش قرار گیرد. در همین حال هوارد سولومون، کاردار موقت آمریکا در وین، در نشست شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بار دیگر مجموعه‌ای از ادعاهای تکراری و سیاسی‌شده علیه برنامه هسته‌ای ایران مطرح کرد. او با استناد به آنچه «بازگشت قطع‌نامه‌های شورای امنیت» می‌خواند، مدعی شد که شورای حکام باید اختیارات گسترده‌تری برای مدیرکل آژانس در حوزه راستی‌آزمایی و گزارش‌دهی درباره ایران تعریف کند. به گفته او، بازارعمال قطع‌نامه‌ها یا همان اسنپ‌بک به معنای احیای تعلیق کامل فعالیت‌های غنی‌سازی، بازفرآوری و پروژه‌های مرتبط با آب سنگین در ایران است و آژانس باید این ممنوعیت‌ها را راستی‌آزمایی کند. سولومون در ادامه، در چارچوب قضا سازی معمول واشگتن و تروینکای اروپا، ایران را به «عدم پایبندی به توافق پادمان» و «انتاح از ارائه دسترسی کافی» متهم کرد و مدعی شد که گزارش‌دهی گسترده‌تر مدیرکل برای روشن‌سازی وضعیت ضروری است. او در سخنانی که کاملاً با اهداف سیاسی منطبق بود، قطع‌نامه ضد ایرانی اخیر شورای حکام را «فنی و غیرسیاسی» توصیف کرد و مدعی شد این سند چارچوبی روشن برای اجرای مسئولیت‌های آژانس ایجاد می‌کند. نماینده آمریکا بدون اشاره به نقش واشگتن و متحدانش در شکل‌گیری وضعیت کنونی، مدعی شد که آژانس قادر خواهد بود با این اختیارات جدید، عدم انحراف مواد هسته‌ای ایران را تضمین کند. او در پایان با تکرار همان ادبیات فشار، از ایران خواست «فوراً» به همه تعهدات پادمانی و قطع‌نامه‌های شورای امنیت پایبند شود تا آژانس بتواند درباره صلح‌آمیز بودن فعالیت‌های هسته‌ای ایران اطمینان حاصل کند. همچنین کورین کیتسل، سفیر و نماینده دائم انگلیس در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، در نشست شورای حکام به نمایندگی از تروینکای اروپایی و آمریکا مدعی شد که شورای امنیت شش قطع‌نامه قبلی علیه ایران را بازگردانده و همه‌شده موظف به اجرای محدودیت‌های ادعایی جدید بر برنامه هسته‌ای ایران، شامل تعلیق غنی‌ساز، بازفرآوری و فعالیت‌های مرتبط با آب سنگین هستند. او هدف از قطع‌نامه پیشنهادی را شفاف‌سازی مأموریت گزارش‌دهی آژانس و بازگرداندن الگوی گزارش‌دهی به دوران پیش از برجام عنوان و تأکید کرد که این اقدام تعهد جدیدی برای ایران ایجاد نمی‌کند، بلکه قطعیت حقوقی برای گزارش‌دهی آژانس فراهم می‌آورد. نماینده انگلیس ایران را به عدم پایبندی به تعهدات پادمانی متهم کرد و مدعی شد که دسترسی کامل آژانس به تمام تأسیسات تحت پادمان فراهم نشده و دانش آژانس درباره موجودی مواد هسته‌ای، ازجمله اورانیوم با غنای بالا، بیش از پنج ماه است که ناقص مانده است. او با بیان اینکه این وضعیت می‌تواند نگرانی‌هایی درباره انحراف احتمالی از مصارف صلح‌آمیز ایجاد کند، خواستار دسترسی کامل به مواد و تأسیسات، احیای ترتیبات نظارتی پیشین و اجرای بدون تأخیر کد اصلاحی ۳٫۱ شد. کیتسل در پایان تأکید کرد که پیام روشن است و ایران باید بدون تأخیر مسائل پادمانی خود را حل‌وفصل کند و از اعضای شورای حکام خواست با رأی مثبت از این قطع‌نامه حمایت کنند.

واکنش تهران؛ از خانه رسمی توافق قاهره تا اقدامات پیش‌رو

پس از این ادعاها و تصویب قطع‌نامه ضد ایرانی در شورای حکام، عباس عراقچی در واکنش رسمی خود تأکید کرد که اقدام سه‌ کشور اروپایی و آمریکا «غیرقانونی، ناموجه و بیانگیز سهواً،استفاده آشکار از آژانس» است. وزیر امور خارجه گفت که این چهار کشور با نادیده‌گرفتن همکاری‌ها و حسن‌نیت جمهوری اسلامی ایران، نه‌تنها اعتبار و استقلال آژانس را مخدوش کرده‌اند، بلکه مسیر تعاملات فنی و همکاری‌های سازنده را نیز مختل کرده‌اند. عراقچی در بخش مهمی از گفته‌های خود خبر داد «پس از تلاش غیرقانونی همین کشورها در شورای امنیت برای بازگرداندن قطع‌نامه‌های لغوشده، تفاهم قاهره عملاً بی‌اعتبار شده بود و اکنون تهران طی نامه رسمی به مدیرکل آژانس پایان اعتبار آن را اعلام کرده است».

اسماعیل بقائی، سخنگوی وزارت امور خارجه، نیز با لحنی تندتر، قطع‌نامه اخیر را «ابزارسازی سیاسی یک نهاد بین‌المللی» دانست و تأکید کرد که این سند با بی‌توجهی کامل به واقعیت‌های میدانی و حقوقی، بدترین نوع استفاده ابزاری از آژانس برای پیشبرد اهداف آمریکا و تروینکای اروپا است. او خاطرنشان کرد که در این قطع‌نامه نه‌تنها هیچ اشاره‌ای به حمله آمریکا و رژیم صهیونیستی به تأسیسات هسته‌ای ایران نشده، بلکه واقعیت اصلی تعلیق بخشی از همکاری‌ها یعنی اقدام غیرقانونی و خصمانه این دو بازیگر عمدا حذف و پنهان شده است. بقائی این اقدام را ضربه‌ای جدی به استقلال آژانس دانست که سبب ایجاد شکاف در شورای حکام شده، چنان‌که حدود نیمی از اعضا رای معتنع یا منفی داده‌اند و چین و روسیه نیز صراحتاً مخالفت خود را ابراز کرده‌اند. به گفته سخنگوی دستگاه دیپلماسی، این قطع‌نامه از نظر حقوقی «بسیار سست» است، زیرا بر پایه همان تلاش ناموفق و غیرقانونی تروینکا در شورای امنیت برای فعال‌سازی اسنپ‌بک بنا شده است؛ تلاشی که از نگاه حجم بزرگی از جامعه جهانی شامل دو عضو دائم شورای امنیت باطل است. او هم با تأیید گفته عراقچی افزود که تهران در واکنش به این رویکرد خصمانه، علاوه بر ملغی‌کردن تفاهم قاهره، اقدامات تقابلی دیگری نیز در نظر دارد که در زمان مقتضی اعلام خواهد شد. بقایی همچنین ادعاهای آمریکا و سه کشور اروپایی درباره «پایبندی به دیپلماسی» را ریاکارانه و باورنایپذیر خواند. به گفته او، همین کشورها بارها تعهدات خود را زیر پا گذاشته‌اند و اکنون با صدور قطع‌نامه‌ای تنش‌زا ادعا می‌کنند که دنبال حل‌وفصل دیپلماتیک هستند؛ حال آنکه نفس صدور این قطع‌نامه نشانه‌ای روشن از ترجیح ابزار فشار به جای مذاکره است. او تصریح کرد که این مواضع متناقض نشان می‌دهد غرب نه در ادعاهای خود صادق است و نه در عمل اراده‌ای برای بازگشت به مسیر تعامل سازنده دارد.

عبدالرحمن فتح‌اللهی؛ احمد کاظمی موسوی، متولد ۱۳۱۸، حقوق‌دان دانشگاه تهران و پژوهشگر مطالعات اسلامی از دانشگاه مک‌گیل کانادا، یکی از چهره‌های شاخص دیپلماسی ایران در دهه ۱۳۴۰ و اوایل انقلاب است. او از ۱۳۴۲ فعالیت قضائی خود را آغاز کرد و در ۱۳۴۷ به وزارت امور خارجه پیوست، با مأموریت‌هایی در بصره، واشگتن و اوتاول. هم‌زمان با انقلاب ۱۳۵۷، زمانی که ابوالحسن بختیار به تهران فراخوانده شد، کاظمی موسوی به‌عنوان کاردار، امور سفارت ایران در کانادا را مدیریت کرد. پس از بازنشستگی در ۱۳۵۸ به کانادا رفت، دکترای خود را گرفت و در دانشگاه‌های کانادا، ایران، ترکیه، مالزی و آمریکا تدریس کرد. ازاین‌رو «شرق» پای روایت او نوشته که نگاشته‌های جالبی از تاریخ دیپلماسی ایران دارد.

قصه داریم از ابتدای زندگی شما شروع کنیم؛ متولد کجا هستید؟

بله، من متولد رشت هستم، در سال ۱۳۱۸؛ یعنی تقریباً ۸۵ سال پیش.

تحصیلات شما از همان رشت آغاز شد، سپس مطلع هستم که در دارالفنون نیز تحصیل کردید.

بله، تحصیلات ابتدایی و سیکل اول در رشت بود و سیکل دوم را در دارالفنون در رشته ادبی به اتمام رساندم.

استادان شما چه کسانی بودند؟

در دارالفنون، آقای زین‌العابدین معتمد و آقای محمدصدیق اسفندیاری استادان ادبیات من بودند. من رشته ادبی را از کلاس دهم دبیرستان انتخاب کردم که اولین سالی بود که می‌شد رشته تحصیلی را انتخاب کرد. در زبان عربی نیز با آقای محمدباقر محقق و آقای آل‌ابراهیم درس داشتم. درواقع اولین زبانی که در آن پیشرفت کردم، زبان عربی بود. و شروع یادگیری عربی با «جامع المقدمات» به‌اضافه «متد عربی وارسته» بود که تازه چاپ شده بود.

آقای منوچهر وارسته بودند که ایشان زبان‌های فرانسه و انگلیسی را نوشته بودند و سپس عربی را. من آن کتاب جدید ایشان برای زبان عربی را با «جامع المقدمات» ترکیب کردم. «جامع المقدمات» صرف بود و همچنین «مطلو»، «سمدیه» که در منطق بودند. صرف را در صرف عربی با پدرم خواندم و پیشرفت خوبی داشتم.

خوب، شما در دوره‌ای بودید که ظاهراً شاگرد آقای سنگلی هم بودید؛ همچنین آقای مشکات.

بله، سن بالاافلا بعد از دیپلم دبیرستان، کنکور دادم و در سال ۱۳۳۷ وارد دانشکده حقوق شدم. در سال ۱۳۴۱ نیز فارغ‌التحصیل شدم. آقای شیخ محمد سنگلجی یکی از استادان ما بودند. استاد مهم ما که در اصول فقه و فقه و حتی در عربی از ایشان مطالب زیادی یاد گرفتیم، آقای شیخ محمود شهابی بودند. شهابی استاد اصول فقه بودند. ایشان بهترین کتاب‌ها را در اصول فقه، فقه، قواعد فقه و مهتر از آن، ادوار فقه نوشتند. ادوار فقه ایشان بی‌نظیر بود؛ تا آن زمان دوره‌های فقهی ما را کسی به صورتی که آقای شهابی معرفی کرده بودند، نمی‌شناخت.

شما همه را ملا، علامه حلی و سپس شیخ طوسی، شیخ صدوق و شیخ کلینی می‌گویید. تفاوت‌شان کجاست؟

شیخ کلینی و شیخ صدوق و شیخ صدوق در حالتی اخباری بودند. و علامه حلی مجتهد بودند؛ آنها اجتهاد را رد می‌کردند. دوره شیخ صدوق و کلینی، دوره خوب اخباری‌گری بود. درواقع فقه شیعیهای که اکنون ما به آن عمل می‌کنیم، بنیان‌گذار آن شیخ طوسی است که از شاگردان شیخ مفید بود.

چگونه شد که به سمت مسائل قضائی تمایل پیدا کردید و سپس به وزارت دادگستری رفتید؟
ایشان دادستان بودند. آقای یاسان رئیس دادگستری بودند، یادم هست. آقای درودیان دادستان مهاباد بود. البته من از دوره دارالفنون با اهل سنت مهاباد آشنایی داشتم. من دوست آقای صلاح‌الدین مهدی برادر بزرگ‌تر عبدالله مهدی بودم.

پس از خدمت سربازی، شما دادستان علی‌الدل در تربت حیدریه شدید؟
بله، بعد از دوره سربازی، در تربت حیدریه دادستان علی‌الدل شدم.

فکر کنم بیشتر از یک‌ماه‌و نیم بود.

در مهاباد حدود دو ماه بودم.

در تربت حیدریه نیز همین‌طور.

خیر، در تربت حیدریه یک سال بودم.

درست است. مسئله‌ای که برایم بسیار جالب بود، این است که گفته بودید برای ورود به وزارت امور خارجه از پسرعمه‌تان استفاده کردید. آیا صرفاً به دلیل مسائل حقوقی بود یا خودتان به مسائل سیاست خارجی علاقه داشتید؟
خوب، علاقه داشتم. من در آزمون رشته سیاسی هم شرکت کرده بودم. در دانشکده حقوق، کلاس جرم‌شناسی را هم گذرانده بودم و به این مسائل علاقه داشتم. همیشه یک نویسین (گرایش) سیاسی در من وجود داشت. همیشه در مسائل سیاسی بودم، به‌ویژه آنکه با دوران دکتر مصدق بزرگ شدید. همه بچه‌های آن دوره بعد از ۲۸ مرداد سیاسی بودند. ما با نهضت ملی دکتر مصدق جلو آمدیم، البته دکتر مصدق اشتباهاتی داشت. اما خوب، یک ملی‌گرای واقعی بود. او آدم پاک و درست‌کاری بود. بعد از آن امتحان دادم. البته کار حقوقی دادگستری جذاب نبود، چون ما را به شهرستان‌ها می‌فرستاند و شاه از قضاات حمایت چندانی نمی‌کرد. اما قضاات آن زمان قضاات شریفی بودند.

و مستقل.

بله، ما مستقل بودیم. ما به شرف قضائی‌مان قسم می‌خویدیم و واقعا به شرافت قضائی عقیده داشتیم. قضاوت

گفت‌وگو با احمد کاظمی موسوی درباره مسیر حرفه‌ای اش

دیپلماسی در آینه تاریخ

از بحران بسته‌شدن کنسولگری ایران در بصره تا حوادث سفارت کانادا؛ روایت ناب از آنچه گذشت

و فقط سوسیالیسم بود؟

ناسیونالیسم شدید بود و هست. از زمان عبدالناصر که شروع شد، سوسیالیسم شدید عربی آغاز شده بود. در دوران بعث، ناسیونالیسم (حالا وطنی یا ملی) عنصر اول بود، بعد سوسیالیسم و اسلام عنصر سوم بود.

آن‌گونه که خودتان گفتید، تهدید واقعی از طرف تیمسار عطایی صورت گرفت. یعنی یکی از فرماندهان نیروی دریایی که مسئله شط‌العرب را خیلی پررنگ کرد. آیا روندی اتفاق افتاده بود

که اگر مواضع را نمی‌گرفتیم، به آن نقطه بحرانی می‌رسیدیم؟
نه، فقط گفته عطایی نبود، عطایی آخرش بود. سرلشکر عطایی آمد و ما در تلویزیون هم دیدیم. او گفت که اگر عراقی‌ها از خط تالوک (خط میانی که مرز بین ایران و عراق است) بیایند، ما می‌زنیم. زیر انگلیسی‌ها طبق قرارداد ۱۹۳۷ همه آن رودخانه را به دولت عراق داده بودند. او گفت «کششی‌ها را راهنماهای ایرانی راهنمایی می‌کنند. اگر عراقیان بیایند، ما می‌زنیم». عراقی‌ها حساب ارتش ایران را می‌کردند.

از روز اول که به بصره رفتید، برخورد عراقی‌ها چگونه بود؟ می‌توانستید کار کنید؟ چون فضای امنیتی و استخبارات روی خود عراق هم جدی بود.

در یک‌ی، دو ماه اول خوب بود. استاندار بصره، آقای ناصر الحدیثی بود. سرکنسول وقت ما، آقای ثابتی، مرد شریفی بود. او تحصیل‌کرده فرانسه بود و عربی بلد نبود و علاقه‌ای هم به یادگیری نداشت. ایشان گفتند «برو به استاندار تسلیت بگو، هم‌سرش فوت کرده». ما ملاقات می‌کردیم و خیلی خوب بود، ما سه ماه اول، تدریجاً روابط بر سر بحران شط‌العرب (که سه، چهار ماه طول کشید) بدتر شد. بعد از آن، استخبارات ما را تعقیب می‌کرد.

لکنه بسیار مهمی که گفته بودید، مسئله حضور نیروهای ساواک در سرکنسولگری ما بود. آیا واقعا پروتکل بود که نیروهای ساواک حضور داشته باشند؟

بله، ساواک عواملش را به همه سفارت‌خانه‌ها می‌فرستاد. از جمله سرکنسولگری ایران در بصره و کربلا که دو نماینده ساواک بودند. آنها پنهان هم نمی‌کردند و دولت عراق هم آنها را می‌شناخت.

پس چه شد که آن داستان را مطرح کردید که یکی از همین ساواکی‌ها یک سرباز عراقی را تخلیه اطلاعاتی می‌کند؟ و گفتید چند هفته یا چند ماه سرکنسولگری ایران زیر نظر استخبارات عراق می‌رود.

بله، یکی از عوامل ساواک خودش می‌گفت که یک سربازی را سوار کرده تا او را به خانه‌اش برسانند. آن سرباز بی‌اطلاع و ناشنا به مسائل امنیتی بود. مأمور ساواک از او سؤال می‌کرد «چه سلاحی دارید؟ تسلیحات یادگان کجا جابه‌جا شد؟» و او هم اطلاعات می‌داد. بعد، لاید خود سرباز هم موضوع را به فرماندهش گفت. آنها فهمیدند چه کسی این سرباز را تخلیه اطلاعاتی کرده. دنبال آن عامل ساواک یک موتورسیکلت سه‌نفره گذاشتند و دائماً دنبال او بودند.

پس یعنی با کنسولگری کاری نداشته‌اند. فقط ایشان؟

نه، ما را هم تعقیب می‌کردند، اما نه اینکه موتورسیکلتی دائماً دنبال ما باشد. دنبال آن عامل بودند. او دیگر «سوخته» بود». سپس درخواست اخراج او را کردند. موضوع به شاه رسید،

بله، وارد آن دوره می‌شویم. آیا در اداره گذرنامه فقط کار گذرنامه انجام می‌دادید یا مسائل دیگری هم بود؟
نه، دیگر آنجا کار گذرنامه بود و صدور و کارهای مربوط به اداره گذرنامه.

و چگونه شد که اولین مأموریت شما رقم خورد؟ خودتان انتخاب کردید یا شما را انتخاب کردند؟

آنها انتخاب کردند. بصره نیاز به یک نفر جوان داشت که کمی عربی بلد باشد، و من را انتخاب کردند. دوران مشکلی بود. **شما گفته بودید زمانی به بصره رفته بودید که تازه حسن البکر، رئیس‌جمهور شده بود و صدام حسین رئیس استخبارات عراق بود. روابط ایران و عراق هنوز خیلی بحرانی نشده بود.**

نه، ما تدریجاً به طرف بحران می‌رفتیم.

یعنی وقتی شما رفته بودید....

بله، رفتیم. تنش سیاسی سختی بین حکومت ایران (شاه ایران) و حسن البکر بود. چون آنها خود را بعضی می‌دانستند و بعث ترکیبی از اسلام و سوسیالیسم بود. آن وقت بیشتر سوسیالیسم مطرح بود. اسلام با انقلاب اسلامی (از ۱۹۷۹ به این طرف) مطرح شد.

آیا واقعا با نبرعسیم دوران بکر و صدام با جمال عبدالناصر تفاوت داشت؟ یا ناسیونالیسم در آن نبود

نه، ما تدریجاً به طرف بحران می‌رفتیم.

بله، ما مستقل بودیم. ما به شرف قضائی‌مان قسم می‌خویدیم و واقعا به شرافت قضائی عقیده داشتیم. قضاوت

شاه هم گفت «خب، شما هم یک عامل عراقی را اخراج کنید». آن عامل عراقی خیلی مورد توجه صدام حسین بود و عراقی‌ها نمی‌خواستند او اخراج شود. شاه گفت «نه، اگر می‌خواهید، ما همان را اخراج می‌کنیم». بعد آنها گفتند «ما اخراج نمی‌کنیم، شما برگردید». شاه هم گفت «خب، همان عامل ساواکی که بوده، برگردد». آن بیچاره که سوخته بود، برگشت و دو ماه دیگر هم در بصره با موتورسیکلت دنبالش بودند. یعنی لجبازی شده بود.

در سرکنسولگری بصره، شما نفر دوم بودید؟ بعد از یوسف فهمی.

بله. آقای یوسف فهمی هم کُرد مهاباد بود. ایشان هم عربی می‌دانست و خوب بود.

چه شد که ایشان به اردن رفت؟

ایشان ناراحت بود. اوضاع بحرانی و ما در تنگنا بودیم. خانم ایشان (منیره قاضی) هم که کُرد و از خاندان قاضی بود، رفت. یوسف تنها بود و طاقت نیاورد. او به وزارت خارجه کاغذ نوشت که من را عوض کنید. وزارت خارجه هم او را به اردن هاشمی فرستاد. او دیگر تا آخر نماند. من ماندم، گرچه من هم ناراحت بودم.

در دوره‌ای که یاسر عرفات تازه حرکت چریکی خود را شروع کرده بود.

بله، یاسر عرفات در سال‌های ۶۸ و ۶۹ (میلادی) شروع کرده بود. ما که رفیق، سال ۴۸ شمسی بود که می‌شود همان ۱۹۶۹.

تقریباً مقایسه‌ای کرده بودید بین آبادان و بصره....

قابل مقایسه نبود؛ آبادان خیلی پیشرفته‌تر بود. با اینکه بصره هم خوب بود، سیستم ایاری و لوله‌کشی بصره را انگلیسی‌ها درست کرده بودند.

آنها واقعا برخورد مردم با خودتان چطور بود؟ حتی در آن دوره که بحران شروع شده بود.

اهالی بصره با ما خوب بودند. ما عربی شکسته بسته صحبت می‌کردیم، آنها هم فارسی شکسته‌بسته. اهالی بازار فارسی می‌فهمیدند. کرده‌های زیادی هم داشتند. کسانی که فارسی بلد بودند، احساس بیگانگی نمی‌کردند. آنها شیعه بودند و ما را هم شیعه نگاه می‌کردند. اما آتهایی که عوامل بعث بودند، تندرو بودند و ما را قبول نداشتند.

بیایم روی نقطه بحرانی دی ۴۸. گفتید دیگر رسماً عراق اعلام کرد کنسولگری ایران در بصره و کربلا باید بسته شود. چه شد که به آنجا رسیدیم؟

شاه اعلام کرد شط‌العرب نصفش مال ماست (خط تالوک) و آن آوردنود است. دولت عراق به‌شدت از این موضوع ناراحت بود و نمی‌توانست تحمل کند. ناسیونالیسم عربی یک پدیده جدید است که بین عرب‌ها رشد سرطانی کرده. ترک‌ها و عرب‌ها بیشتر از ما ناسیونالیست هستند. آنها اصطلاحاتی مانند «الانسان العربی» به کار می‌برند. ما نمی‌گوییم «انسان فارسی»؛ این در ادبیات ما نیست. آنها طوری صحبت می‌کنند که آقا این ادب عرب است و تمام شد. آنها فخر می‌کنند. ناسیونالیسم ترک‌ها هم همین‌طور است؛ ناسیونالیسم اضافی دارند. ناسیونالیسم ما ایرانی‌ها پخته‌تر است؛ چون روشنفکری ایران خیلی قوی است و امید ما الان به همین روشنفکری ایران است.

کرسیم به روز واقعه؛ روزی که به سفارت حمله کردند و شما در خاطرات خودتان به یک عدم هماهنگی بین خودتان و سفیر اشاره کردید. چطور شد که بغداد اعلام کرد و شما در جریان نبودید تازه از رادیو شنیدید باید کنسولگری را تخلیه کنید؟

تلفن‌ها را قطع کرده بودند. ما راهی نداشتیم. **یعنی نمی‌توانستند از قبل به شما بگویند خودتان را آماده کنید؟**

هیچی نمی‌گفتند....

یعنی نه تهران و نه بغداد چیزی به شما نگفتند؟

نه. تخلیه را رادیو اعلام کرد. یک‌فقه تصمیم ناکهانی گرفتیم. من از رادیو شنیدم و به داخل کنسولگری رفتم. کارمندان محلی گفتند رادیو اعلام کرده است شما باید شامی ظرف ۲۴ ساعت، امشب از اینجا بروید. من که تازه از دادگستری آمده بودم و قاضی بودم، به آنها گفتم «ما باید از دولت خودمان بی‌رسیم و رادیو بغداد که نمی‌تواند تکلیف ما را تعیین کند». تلفن کردم تهران را بگیرم، خراب بود. سفارت را گرفتم بی‌رسم. خراب بود. تا ساعت ۱۰ صبح، ما بلا تکلیف نشسته بودیم. نزدیک ۱۰ صبح، آقای عزالدین عاملی (سفیر ما در بغداد) توانست تلفن کند. ایشان توانست از کانال وزارت خارجه اجازه بگیرد. او به من گفت «تخلیه کنید. محرمانه‌ها و کدها را بسوزانید. یک امین (امانت‌دار) تعیین کنید و امروز بعدازظهر بروید».

ما سند محرمانه هم داشتیم واقعا...

ما کد محرمانه داشتیم. کدها تلگرافی بود. چیزهای محرمانه ما زیاد نبود، مقداری گزارش‌های محرمانه بود.

مال خود بچه‌های ساواک که آنجا بودند؟

نه، مال آنها را ما نمی‌توانستیم دست بزنیم. اما به آنها گفتیم سفیر گفته نامه‌ها را بسوزانند. آنها خودشان کار خودشان را می‌دانستند و سوزانده بودند. من تلفن نداشتم که به خانمم خبر بدهم اثاث ببندد. پلیس عراق با من بود، چون کنسولگری محاصره شده بود. پلیس گفت «دانشجویان دانشگاه بصره ریخته‌اند، شلوغ شده. شما الان بروید مورد ضرب‌وشتم قرار می‌گیرید». من را یک ساعتی معطل کرد. در خانه ماندم تا پلیس به من اجازه بازگشت بدهد. پلیس موظب من بود. بالاخره سر ظهر که عرب‌ها گرسنه شدند و عده‌ای برای ناهار حلقوت شد و من آمدم. وقتی خلوت شد، نماینده ساواک گفت «من فکر کردم تو فرار کردی، هنوز اینجایی؟». گفتم «فرار چی؟ من رفته به خانمم خبر بدهم اثاث ببندد». او گفت «آقا، ما فرار کردیم، از بیم جان». همان پلیسی که من را آورد، صدا کردم و گفتم این تائب‌کنسول می‌خواهد فرار کند. پلیس او را از بین جمعیت برد.